**انقلاب اکتبر و انقلاب آتی در ایران**

مصاحبه با کاظم نیکخواه

**انترناسیونال**: انقلاب اکتبر ۱۰۱ ساله شد. بسیاری شرایط امروز ایران را با شرایط قبل از انقلاب اکتبر مقایسه می کنند، این مقایسه تا چه میزان واقعی است؟

**کاظم نیکخواه**: بنظر من تفاوتها بسیار است اما شباهتهای جدی ای هم وجود دارد. از یک جنبه مهم شرایط امروز ایران با شرایط قبل از انقلاب اکتر در روسیه بسیار شبیه است و آن اینست که ایران امروز نیز مثل روسیه آن زمان در آستانه یک انقلاب عظیم و تاریخی و تحول بخش قرار دارد. بگذارید قبل از اینکه مساله مقایسه با ایران را بیشتر توضیح دهم روی خود جایگاه انقلاب اکتبر که به یک سالگرد دیگرش وارد شده ایم کمی مکث کنیم. وقتی که به تاریخ آن دوره کمی با دقت نگاه کنیم متوجه میشویم که انقلاب اکتبر نه فقط در روسیه بلکه در کل دنیا تاثیرات عمیقی گذاشت و میشود این را با قطعیت گفت که اکتبر کلا تلقی بشر را از خودش تغییر داد. تا آن زمان در بیشتر کشورهای دنیا کلمه "مردم" در فرهنگ حاکمین معادل بی سرو پاها بود. مردم عملا هیچ حقی نداشتند. حق رای عمومی وجود نداشت. حق رای زنان وجود نداشت. شرایط کار کارگران در حد بردگی کامل بود و هیچ محدودیتی روی ساعت کار نبود و امثال اینها. با انقلاب اکتبر، در یک کشور بزرگ سرمایه داری کارگران و دهقانان یک دیکتاتوری ارتجاعی و پرآوازه سرمایه داری را در هم پیچیدند و اعلام کردند که از این پس ما خودمان سکان جامعه را در دست میگیریم. اعلام کردند که اختیار دار تمام ارکان جامعه شوراهای کارگران و دهقانان و معلمان و دیگر بخشهای مردم هستند نه نیروهای دست پرورده یک اقلیت از خود راضی و مفتخور. با انقلاب اکتبر سرمایه داران تمام دنیا به وحشت مرگ افتادند. همان زمان که روسیه بعنوان آزادترین کشور دنیا داشت سر بلند میکرد، ارتشهای مجهز به آخرین سلاحها و تانکها و تجهیزات نظامی پیشرفته آن دوره از کشورهای متعدد برای تهاجم به حکومت شوراها به حرکت در آمدند و این کشور را به محاصره کامل در آوردند. دلیل اصلی حمله به روسیه آن زمان برخلاف تبلیغات کثیف و سمپاشی هایی که علیه بلشویکها میشود، دیکتاتوری و سرکوب نبود. بلکه برعکس "افراط در آزادی" بود. آزادی زنان، آزادی کارگران، اختیارداری کارگران و دهقانان و حق و حقوق نا محدودی که برای مردم وجود داشت، سرمایه داران را به وحشت انداخته بود. ارتشهای مهاجم از همه طرف دولت تازه پای شورایی را محاصره کردند و جنایات بسیاری برای به شکست کشاندن انقلاب صورت دادند که کتابهایی بسیاری در مورد آن نوشته شده است. در این لشکر کشی از جمله گردانهای متعددی از ارتش انگلیس، فرانسه، آمریکا، کانادا، ایتالیا، هندوستان، استرالیا، رومانی، لهستان، چین، و یونان و همچنین یک نیروی عظیم از ارتش ژاپن و ارتشهای چندین کشور بزرگ و کوچک دیگر شرکت داشتند و هرکدام بخشی از روسیه انقلابی را مورد تهاجم قرار دادند و اشغال کردند. اما این لشکر کشی گسترده که با تبلیغات و سمپاشیها و دروغپردازیهای بسیاری هم همراه بود، فقط در عرض دو سال از جانب ارتش توده ای سرخ که نوپا و کم تجربه بود درهم شکسته شد و همه این ارتشها (بجز ارتش ژاپن که دو سه سال بیشتر مناطقی را تحت اشغال نگه داشت) ناچار به عقب نشینی شدند. این اتفاق بسیار باور نکردنی بود و کسی فکر نمیکرد که کشوری که تازه انقلاب کرده و دولتی که ارتش منظمی نداشت بتواند از این تهاجم عظیم نظامی جان بدر ببرد. راز پیروزی ارتش سرخ یکی اتحاد اکثریت عظیم مردم پشت سر بلشویکها بود و دیگری حمایت مردم جهان از بلشویکها و انقلاب روسیه بود که با کارزارهای گسترده ای در دفاع از بلشویکها همراه بود.

با پیروزی انقلاب اکتبر جهان یک تکان عظیم خورد. مردم کشورهای مختلف بدرجات مختلف بیدار شدند. جنبشهای سوسیالیستی و جنبشهای حق طلبانه در کشورهای مختلف سرمایه داری گسترش یافت و فعال شد. جنبش دفاع از حقوق کارگران، جنبش ضد تبعیضات علیه زنان، جنبش ضد تبعیضات ملی و قومی، جنبش حق رای عمومی و امثال اینها که با الهام از انقلاب اکتبر و با ابتکار نیروها و احزاب کمونیست و سوسیالیست در کشورهای متعددی پا گرفتند و با شعارهای رادیکالی شروع به فعالیت کردند.

در این فضا بود که نمایندگان سرمایه داری جهانی کنفرانسها و نشستها و مطالعات بسیاری را برای مقابله با کمونیسم که دنیا را داشت میگرفت شروع کردند و بتدریج زیر این فشارها به این نتیجه رسیدند که باید دست به یک سری اصلاحات و عقب نشینی ها به نفع مردم بزنند که مانع انقلاب شوند. اگر دقت کنید تاریخچه خیلی از تحولات دموکراتیک مثل حق رای زنان، حق تشکل برای کارگران و مردم، حق رای عمومی، ممنوعیت کار شبانه و غیره در کشورهای سرمایه داری به بعد از انقلاب اکتبر بر میگردد. یک نمونه اش انگلستان مهد دموکراسی غربی است که حق رای عمومی بعد از سال ١٩١٨ به مردان با مالکیت معینی داده میشود. و زنان هم از سال ١٩١٨ بطور محدودی از بالای سن ٣٠ سالگی و بشرط داشتن حد معینی از مالکیت دارای حق رای میشوند و چند سال بعدتر محدودیت مالکیت و اینها نیز روی این حقوق کنار گذاشته میشود.

اما بر گردم به سوال شما و مقایسه شرایط امروز ایران با شرایط روسیه قبل از انقلاب اکتبر. همانطور که میدانیم در روسیه انقلاب در دو مرحله صورت گرفت. یکی در فوریه یعنی اوایل سال ١٩١٧ و دیگری در اکتبر یعنی اواخر سال. در انقلاب فوریه تزار سرنگون شد اما بخشهایی از سرمایه داران لیبرال و محافظه کار قدرت را بدست گرفتند و سعی کردند کارگران و چپها و سوسیالیستها را کنار بزنند و ارکان نظام موجود را حفظ کنند و به جنگ ادامه دهند. نهایتا بعد از افت و خیزها و کشاکشهای بسیاری در ماه اکتبر (به تاریخ روسی) کارگران و دهقانان برهبری لنین و بلشویکها دست به قیام زدند و کاخ زمستانی را که محل استقرار دولت موقت برهبری کرنسکی بود تصرف کردند و حکومت سرمایه داران را بطور کامل برچیدند و قدرت به دست شوراهای کارگران و دهقانان افتاد.

میپرسید چه شباهتهایی میان شرایط امروز ایران و شرایط روسیه قبل از انقلاب وجود دارد. مقایسه این دو با توجه به اینکه هرکدام در قرن دیگر و شرایط زمانی کاملا متفاوتی قرار داشته اند بسیار سخت است. اما از جنبه هایی میشود اوضاع ایران و روسیه آن زمان را مقایسه کرد. همانطور که گفتم فضای پرشور و انقلابی ای که در جامعه امروز ایران وجود دارد به دوره قبل از انقلاب و قبل از سرنگونی تزار شباهت بسیاری دارد. یک فضای امید، اتحاد و اعتراض و حق خواهی در روسیه وجود داشت و اعتراضات و اعتصابات کارگری آن جامعه را به لرزه در آورده بود. در ایران نیز شاهد جنبش و اعتراض کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان، مالباختگان، رانندگان و در واقع کل جامعه هستیم که هرروز در گوشه ای سر بلند میکند.

یک شباهت دیگر اوضاع ایران با قبل از سرنگونی تزار، بن بست کامل سیاسی و اقتصادی حکومت است. در روسیه نیز تزار از نظر اقتصادی پاسخی به مردم نداشت. شکستهای پی در پی ارتش و تلفات زیاد سربازان در جنگ مردم را به خشم آورده بود. از نظر اقتصادی نیز شیرازه جامعه در اثر جنگ و کل بحران اقتصادی از هم پاشیده بود و فقر عمومی بیداد میکرد. اوضاع ایران هم گرچه جنگی وجود ندارد اما از نظر از هم گسیختگی اقتصادی و فقر مردم و بن بست سیاسی و انزوای حکومت به درجاتی به روسیه شبیه است.

اما تفاوتها هم زیاد است و بنظرم تفاوتها بیشتر به نفع کارگران و مردم در ایران است. در ایران یک حکومت اسلامی و مذهبی سرمایه داران حاکم است و این باعث میشود که فضای ضد مذهبی قوی تر و توده ای تر از روسیه آن زمان باشد. در ایران مبارزات اقتصادی و سیاسی با حکومت طولانی تر ادامه یافته است و این عامل در کنار کل پیشرفتهای تاریخی بشری باعث شده است که مبارزات عمق بیشتری پیدا کند و شعارها و خواستها طبقاتی تر و چپ تر باشد. شما یک اعتراض توده ای را پیدا نمیکنید که در آن بر علیه مفتخوری سرمایه داران و بالایی ها شعار داده نشود. در روسیه شعارها بیشتر علیه جنگ و علیه فقر بود. اینجا علیه فقر، علیه حجاب اجباری، علیه جداسازی جنسیتی و علیه آخوند های میلیاردر و استفاده از مذهب برای مفتخوری و علیه حقوقهای نجومی و دزدیها مدام اعتراض وجود دارد. و این کلا فضای چپی را به مضمون اعتراضات داده است. از این نظر هم من فکر میکنم ایران آبستن تحولات عمیق تر و همه جانبه تری به نفع طبقه کارگر و کمونیسم است.

**انترناسیونال:** خواست اصلی که بلشویک ها در انقلاب اکتبر مطرح کردند، پایان یافتن جنگ بود، در ایران چه خواست یا خواست هایی میتواند بیشترین نیرو را بدنبال خود بسیج کند؟

**کاظم نیکخواه**: نان و صلح شعار فوری انقلاب بلشویکی در روسیه بود. یعنی معیشت و پایان جنگ. بنظرم در ایران هم مساله نان یا معیشت بسیار مبرم و مهم است. اکثر مردم زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند. بسیاری از مردم امکان تهیه ساده ترین غذا را ندارند. کارتون خوابی، کار کودکان، بیکاری، حقوقهای زیر خط فقر و امثال اینها زندگی مردم را دارد مچاله میکند. به همین دلیل یک شعار مهم مردم معیشت است. اما یک سری خواستها در ایران به موازات هم دارد پیش میرود که همه آنها مهم و حیاتی هستند و نیروی زیادی را حول خود جمع کرده است. جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی و اسلامی است و جنبش سکولار و خواست جدایی دین از دولت و از اموزش و پرورش بسیار مهم است. یعنی مردم خواهان این هستند که مذهب در زندگی شان دخالتی نداشته باشد و این یک خواست توده گیر است. خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و لغو حجاب اجباری نیز بسیار مهم و توده گیر است. با توجه به اینها بنظرم شعارهایی مثل جدایی دین از دولت و از آموزش و پرورش، و منزلت معیشت حق مسلم ماست، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و لغو اعدام و لغو حجاب اجباری بسیار کلیدی است. در همه این زمینه ها جنبشهای اجتماعی بسیار گسترده و قدرتمندی در ایران وجود دارند و به همین دلیل میتوان بسیار امیدوار بود که با سرنگونی جمهوری اسلامی نه فقط همه زندانیان سیاسی آزاد شوند، بلکه فورا مجازات اعدام برای همیشه لغو شود، جدایی مذهب از دولت اعلام شود و رفاه و مسکن حق همه افراد اعلام شود. درمان رایگان، آموزش رایگان هم در راستای همین خواستها که اشاره کردم قرار دارند و فکرمیکنم فورا با سرنگونی جمهوری اسلامی باید به قانون جامعه تبدیل شود.

**انترناسیونال**: یک شعار کمونیست ها در انقلاب اکتبر "همه قدرت به دست شوراها" بود. شوراها چه نقش و موقعیتی در روسیه داشتند. آیا در انقلاب آتی ایران هم شوراها می توانند چنین نقشی داشته باشند؟

**کاظم نیکخواه**: تجربه انقلاب اکتبر در همه جوامع و انقلابات بعدی در جهان تاثیرات مهمی گذاشت و قطعا در انقلاب آتی ایران هم درسهای انقلاب اکتبر بسیار آموزنده و مهم است. یکی از این درسهای تاریخی انقلاب اکتبر تجربه شوراهاست که اول بار در انقلاب اکتبر مطرح شدند. قطعا درایران هم شوراها نقش کلیدی بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی خواهند داشت. همین الان شعار "شوراهای مستقل کارگری" و "شوراهای مستقل مردمی" از درون اعتراضات کارگری و توسط رهبران کارگری مطرح شده است. در انقلاب ٥٧ هم ما شاهد سر بلند کردن شوراها بودیم. اما امروز بسیار جامعه ایران از سال ٥٧ و آن انقلاب جلوتر است. اگر قرار باشد مردم در اداره امور جامعه نقش و دخالت و اختیار داشته باشند از طریق دیگری جز سیستم شورایی ممکن نیست. ما این را باید بسیار بیشتر از قبل مورد تاکید قرار دهیم. بنظرم تبلیغات ما و توضیح جایگاه و اهمیت شوراها از جانب ما هنوز بهیچ وجه کافی نیست و باید این کمبود را هرچه سریعتر جبران کنیم. باید تجربه اکتبر را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهیم. باید نحوه شکل گیری و کارکرد و دخالتگری شوراها در سطوح مختلف را به مردم توضیح دهیم. این مهم است که رهبران کارگران و معلمان و بخشهای دیگر مردم با جنبش شورایی بیشتر آشنا شوند و از آن دفاع کنند و آنرا به میان توده های کارگر و مردم ببرند.

من مطمئنم که با نزدیک تر شدن به انقلاب و بویژه بلافاصله بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی شوراها از همه جا سر بلند خواهند کرد و منتظر تبلیغات ما نخواهند ماند. اما تبلیغات و توضیحات امروز ما میتواند زمینه را بیشتر آماده کند و شوراها را مجهز تر و کارآ تر کند و روند بعدی قدرت گیری مردم را تسهیل نماید.

**انترناسیونال**: انقلاب اکتبر رهبران و چهره های برجسته ای داشت که پیروزی این انقلاب را رهبری کردند. آیا در ایران چنین رهبرانی وجود دارند؟

**کاظم نیکخواه**: نمیدانم از این نظر چقدر میشود اوضاع امروز ایران را با ان دوره مقایسه کرد. اما نباید فکر کنیم که بفرض لنین بعد از انقلاب اکتبر با لنین قبل از انقلاب از نفوذ و شهرت برابری برخوردار بود. در ایران ما به یمن داشتن یک کانال تلویزیونی ٢٤ ساعته که سالهاست دارد برنامه پخش میکند از مزیت بالایی نسبت به آن دوره بلشویکها برخوداریم که باعث میشود چهره های حزب کمونیست کارگری بسیار شناخته شده باشند و این بسیار مهم است. بلشویکها نه تلویزیون داشتند و نه مدیای اجتماعی نظیر این دوره را در دسترس داشتند. به همین دلیل تا قبل از انقلاب شخصیتهای حزب بلشویک برای اکثر مردم ناشناخته بودند. اما این وضعیت در ایران امروز وجود ندارد. باید دید چقدر میتوانیم این شناخته بودن را به اتوریته و رهبری سیاسی فعال تبدیل کنیم که از این نظر هم من بسیار امیدوارم.

**انترناسیونال**: یک مساله مهم در انقلاب اکتبر نقش حزب بلشویک بود. شاید بشود گفت برای اول بار مساله جایگاه حزب در رهبری انقلاب در اکتبر مطرح و شناخته شد. در این رابطه در ایران اوضاع چگونه است؟ آیا حزب کمونیست کارگری به حزب رهبر انقلاب تبدیل شده است؟

کاظم نیکخواه: ببینید قبل از اینکه انقلاب عملا به جریان بیفتد و پیشرویهای معینی داشته باشد نمیشود قضاوت کرد که رهبرش کیست و کدام حزب است. حزب کمونیست کارگری از یک نظر با تجزیه و تحلیل تجربه انقلاب اکتبر و نقش حزب در این انقلاب و چگونگی رهبری لنین ایجاد شده است و از این نظر ما بحثهای مفصلی داشته ایم. اینکه چقدر توانسته ایم کاری بکنیم که عملا در انقلاب ایران این حزب رهبر انقلاب باشد این را باید دید. اما اگر کسی به اوضاع سیاسی در ایران نگاه کند و اعتراضات موجود بخشهای مختلف طبقه کارگر و مردم محروم را بررسی کند و به جنبش های اعتراضی در جامعه نگاه کند متوجه میشود که عملا این حزب در همه این اعتراضات با برنامه و شعارها و سیاستهایش حضور و نفوذ دارد. جنبش علیه اعدام و سنگسار، جنبش رهایی فرهنگی، جنبش دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی عملا و تاریخا با سیاستهای این حزب گره خورده است. جنبش شورایی و مجمع عمومی نیز همینطور است. مساله حق مسکن، درمان رایگان، آموزش رایگان و حق اعتصاب و آزادی بیان و اینها هم به همین شکل با این حزب تداعی میشود. دفاع همیشگی و منسجم این حزب از انقلاب در برابر تمام جریانات اصلاح طلب قلابی و مرتجع و سنتی نیز باعث شده است که خود "انقلاب کارگری و مردمی" نیز بیش از هرجریانی با حزب کمونیست کارگری تداعی شود.

بسیار جا دارد که اینجا یاد منصور حکمت را گرامی بدارم که نقشی کلیدی و اساسی در فرموله کردن همه این جهت گیریها داشت و توانست کمونیسم مارکس را در تمایز با جریانات چپ سنتی و بورژوایی و "ضد امپریالیستی" باز تعریف و احیا کند و درسهای انقلاب اکتبر را برای ما معنی کند و با توجه به تجربه مشخص جنبش طبقاتی در ایران به کمونیسم کارگری به صورت حزب کمونیست کارگری مادیت و عینیت بدهد. جای او واقعا بسیار خالی است.

همه اینها به این مفهوم است که این حزب دارد نقش خودرا بدرستی و با جهت گیری درستی ایفا میکند. اما هنوز راه زیادی را باید پیمود و فضا را باید بسیار بیشتر تحت تاثیر قرار داد. نکته مهم اینست که بدانیم که اگر در ایران واقعا تحولی انسانی و امید بخش و سوسیالیستی بخواهد صورت گیرد نمیتواند با رهبری حزب کمونیست کارگری نباشد. هیچ تردیدی در این نباید داشت.

**انترناسیونال**: انقلاب اکتبر بدلایلی شکست خورد. از این شکست چه درسهایی میتوان آموخت و چه کارهایی میتوان انجام داد؟

**کاظم نیکخواه**: این موضوع بحث مفصلی است که اینجا ناچارم خیلی خلاصه و دست و پاشکسته نظرم را بگویم. ببینید تا پیش از انقلاب اکتبر و به قدرت رسیدن کارگران و بلشویکها هیچ انقلاب سوسیالیستی ای در جایی صورت نگرفته بود. تجربه کمون پاریس که چهل پنجاه سال قبلتر صورت گرفته بود را البته داشتیم که سه چهار ماه بیشتر طول نکشید و سرکوب شد و به خون کشیده شد. بلشویکها با تجزیه و تحلیل تجربه کمون توانستند کاری بکنند که بورژوازی نتواند با ارتش و محاصره آنها را به شکست بکشاند. اما تجربه پیاده کردن عملی سوسیالیسم بویژه از نظر اقتصادی را نداشتند. و به همین دلیل با آزمون و خطا در زمینه های مختلف پیش میرفتند. در این رابطه چند اتفاق به زیان کمونیستها پیش رفت. یکی خود جنگ و محاصره نظامی بود که باعث شد که کارگران انقلابی فرصت و امکان پرداختن به اقتصاد را پیدا نکنند و قحطی بر جامعه حاکم شد و ناچار شدند به شیوه های "اقتصاد جنگی" و سیاستهای اضطراری با مساله رو در رو شوند و این عملا مانع پیاده کردن تحولات اقتصادی اساسی و سوسیالیستی شد. یک اتفاق بسیار ناگوار و فاجعه آمیز مهمتر مرگ زودرس لنین بود. لنین در سال ١٩٢٤ در سن ٥٤ سالگی دچار سکته شد و بعد از چند ماه که بستری و دور از دخالت در سیاست بود درگذشت. مرگ لنین یک ضربه بزرگ به طبقه کارگر روسیه بود و خلائی را ایجاد کرد که خیلی زود توسط ناسیونالیسم روسی پر شد.

همانطور که بلشویکها با استفاده از تجربه کمون توانستند بر سر قدرت بمانند و محاصره نظامی روسیه توسط ارتشهای جهانی را به شکست بکشانند ما هم تلاش کرده ایم که نقطه ضعفهای بلشویکها را بشناسیم و پاسخ روشنی به آن داشته باشیم. ضعف برنامه اقتصادی سوسیالیستی بنظر ما مهمترین نقطه ضعف بلشویکها بود که نهایتا باعث شد که ناسیونالیسم صنعتی روسی بتواند تحت نام کمونیسم بر حزب بلشویک حاکم شود و سرمایه داری دولتی را بنام سوسیالیسم معرفی کند و نهایتا همانطور که میدانیم با بحران و بن بست مواجه شد و شکست خورد.

ما این مشکل و این ضعف را بارها و بارها مورد بحث قرار داده ایم. از نظر تاریخی رشد تکنولوژی تولیدی که امکان تامین نیازهای مردم را بسیار آسان تر و عملی تر کرده و همچنین رشد سرمایه داری انحصاری که تمام ثروتها را در دست یک اقلیت بسیار کوچک متمرکز نموده است و اکثریت مردم را در فقر و بی تامینی نگاه داشته، و خود بن بست و بحران جدی سرمایه داری، اینها فاکتورهای جدیدی است که به نسبت دوره ای که انقلاب اکتبر صورت گرفت به نفع ما عمل میکند. یعنی هم عملا همه می بینند که امکان تامین رفاه برای تک تک مردم هست و هم سرمایه داری مانع اصلی بر سر تامین معیشت مردم است. این دو قطبی ای که امروز آشکارتر از هر زمان جلوی چشم همه مردم است به ما امکان بیشتری میدهد که بتوانیم یک سیستم عادلانه و سوسیالیستی را در جامعه پیاده کنیم.

کلا انقلاب اکتبر درسهای زیادی برای آموختن دارد. هر جا و هر وقت که طبقه کارگر و مردم بخواهند انقلاب کنند و بطور واقعی سرنوشت خودرا خود بدست گیرند قطعا تجربه اکتبر مورد نیاز آنها خواهد بود و باید به آن رجوع کنند. از این نظر هم ما به کار و تلاش و بررسی های بسیار بیشتری نیاز داریم که امیدوارم بتوانیم با رجوع به منابع زیادی که الان به یمن تکنولوژی اینترنتی در دسترس است درسهای مهم انقلاب اکتبر را بیرون بکشیم و برای خلاص شدن از شر سرمایه داری و سود و حاکمیت مفتخوران بر جامعه از آن ها استفاده کنیم.